

آنجلیا آر. ویلسون

در سال‌های اخیر، صحنه‌ی سیاسی دنیا تا حد زیادی به عرصه‌ی نفرت‌ورزی گروه‌های مختلف اجتماعی و دینی علیه یک‌دیگر و سوءاستفاده‌ی سیاست‌مداران از احساسات آنان مبدل شده است. این روند گسترده‌ی «نفرت‌پراکنی» اساس دموکراسی را تهدید می‌کند و باید با مسئولیت‌پذیری با آن مقابله کرد.

نفرت‌پراکنی: توهین دینی و تهدید دموکراسی، نویسنده: چریان جورج، انتشارات دانشگاه ام‌آی‌تی، ۲۰۱۶.

پس از تقریباً دو سال پوشش خبری کارزار انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، از صادرکنندگان بزرگ دموکراسی چه آموخته‌ایم؟ دریافته‌ایم که خشم از نابرابری اقتصادی شدید و گسترده است. فهمیده‌ایم که هراس از تغییر جمعیت‌شناختی قریب‌الوقوع از اکثریت سفیدپوست به اکثریتی متشکل از اقلیت‌های غیرسفیدپوست برخی را به خشونت می‌کشاند. آموخته‌ایم که زن‌ستیزی و نژادپرستی در گفتمان سیاسی جاافتاده است. فهمیده‌ایم که سیاست‌هنر مصالحه یا زمام‌داری اخلاقی یا استدلال ایدئولوژیک نیست. سیاست‌هنر پیروزی است. تیزبینی و خوش‌فکری جای خود را به ایجاد تقابل میان ما و دیگری، و نفرت‌گوش‌خراش، بی‌شرمانه، و سرسختانه داده است. آموخته‌ایم که نفرت‌پراکنی راهبرد موفق‌تری است.

ساموئل هانتینگتون می‌خواست ما را متقاعد کند که دنیا شاهد برخورد تمدن‌ها است، برخوردی که از طریق منازعات دینی شدید تحقق می‌یابد. چریان جورج در روایت خود در *نفرت‌پراکنی* تمایل کمتری به بزرگ‌نمایی نشان می‌دهد. او می‌گوید ادیان نه آموزه‌هایی یک‌پارچه و تفرقه‌آمیز بلکه چندصدایی و متکثراند. بنابراین، انسجام دینی و عزم راسخ سیاسی فعلی حتماً ناشی از یک قاب‌بندی فرهنگی راهبردی بوده است. او با تکیه بر جامعه‌شناسی سیاسی توضیح می‌دهد که این راهبرد با ایجاد گروه‌های غیرخودی تهدیدکننده و خصمانه، تشکیل گروه‌های خودی را تشویق می‌کند. آنچه دموکراسی را تهدید می‌کند نه شور و التهاب دینی گروه‌محور بلکه «کارآفرینان سیاسی» اند که این التهاب را به وجود می‌آورند و از آن سوءاستفاده می‌کنند.

به نظر جورج، راهبرد این قابله‌های نفرت‌عوام‌فریبانه بدگویی است، و آن را برای سوءاستفاده از هویت‌های گروهی، بسیج هواداران، و مهار مخالفان به کار می‌برند. آن‌ها نفرت می‌پراکنند و «قدرت‌طلبی خود را در پس‌غلیان احساسات دینی مردم پنهان می‌کنند.»

حالا این قاب‌بندی برای ما آشنا است: «آن‌ها از ما نفرت دارند. آن‌ها به ما حسادت می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند به ما آسیب برسانند. پس باید از شرشان خلاص شویم.» نفرت‌پواکنی توجه ما را به قاب‌سازان جلب می‌کند: کسانی که «ما» و «آن‌ها» را تعریف می‌کنند، همان‌هایی که «ما» را قانع می‌سازند که «آن‌ها» تهدید اند؛ کسانی که حکم می‌کنند که چنین تهدیداتی را باید از بین برد؛ و کسانی که با هیاهو خشم از قربانی شدن ما را فریاد می‌زنند.

نفرت‌پراکنان با ایجاد این قاب، گفتار نفرت‌آمیز را بازتعریف کرده‌اند. معنای رایج گفتار نفرت‌آمیز عبارت است از توهین کردن کسانی که تنوع و تکثر را روا نمی‌دانند. اما امروزه کسانی که قدرت مسلط چشمگیری دارند ادعا می‌کنند که قربانی شده‌اند. جورج این امر را نوعی تهاجم می‌شمارد - پرخاش‌گری کسانی که احساس می‌کنند به آن‌ها توهین شده است. این راهبرد با زیرکی از آزادی‌های دموکراتیک سوءاستفاده می‌کند، زیرا «هویت‌های گروهی را به عنوان منبعی برای کنش جمعی ضددموکراتیک به کار می‌برد.»

کشتار روزنامه‌نگاران **شارلی ابدو**، حمله به خانه‌های مسیحیان قبطی در مصر، و سخنان نفرت‌آمیز رهبران آفریقایی - برزیلی آیین **کاندومبله** از نشانه‌های شیوع احساس مورد اهانت قرار گرفتن در سیاست معاصر است. عجیب نیست که در همه‌ی این موارد، به گروه‌های دینی بیش از بقیه برخورد کرده است. دین منبع مطمئنی برای قاب‌بندی راهبردی است. نمادها، شعائر، همبستگی‌ها، و اتکا به رهنمود اقتدارگرایانه اعضای گروه خودی را آماده و مهیا می‌سازد تا وقتی به آن‌ها فرمان دادند به «دیگری» نفرت بورزند. احساس مورد اهانت دینی قرار گرفتن «منبع به شدت منعطفی است که استفاده از آن هزینه‌ی سیاسی بسیار کمی دارد.»

نفرت‌پراکنان از خشم دین‌داران برای افزایش قدرت سیاسی خود بهره می‌برند. جورج، با اشاره به پژوهش‌های پل براس درباره‌ی بلوهای «خودجوش» در هند، توجه ما را به شبکه‌ای از متخصصان جلب می‌کند که می‌توانند رویدادها را تفسیر کنند و خشونت توده‌ای را برانگیزند. جورج می‌توانست به مطالعات توماس فرانک هم اشاره کند؛ فرانک نشان داده است که دست‌راستی‌های مسیحی با سوءاستفاده از مسائل اجتماعی نظیر سقط جنین و همجنس‌گرایی، رأی‌دهندگان طبقه‌ی کارگر در کانزاس را متقاعد کرده‌اند که علیه منافع اقتصادی خود رأی دهند.

جورج شواهد فراوانی از نفرت‌پراکنی ارائه می‌دهد، و با اختصاص دادن فصل‌های مهمی به دست‌راستی‌های هندو در هند، دست‌راستی‌های مسلمان در اندونزی، و دست‌راستی‌های مسیحی در آمریکا، نشان می‌دهد که همه‌ی «آن‌ها» نگرش‌ها و کنش‌های انحصارطلبانه‌ی ضددموکراتیک دارند. «فصل‌های مربوط به هند و اندونزی، و نیز فصل مربوط به جهانی شدن احساس اهانت دیدن از طریق جست‌وجوگر اینترنتی گوگل، هم قانع‌کننده است و هم نگران‌کننده.»

احساس مورد اهانت قرار گرفتن می‌تواند به شورش خودجوش بینجامد. بدون توجه کافی به زمینه‌ی سیاسی و جزئیات تاریخی و سیاسی، مردم و رسانه‌ها از فهم این طغیان‌ها عاجز اند. برای مثال، رسانه‌های بریتانیا ابتدا «حزب چای» (تی پارتی) در آمریکا را یک جنبش مردمی جدید می‌شمردند، اما بررسی دقیق‌تر نشان داد که هواداران و رهبران این حزب با جنبش دست‌راستی مسیحی که در نیم قرن اخیر نفوذ زیادی بر حزب جمهوری خواه

داشته، هم‌پوشانی دارند. در واقع، اعضای «حزب چای» احساس مورد اهانت قرار گرفتن و عصبانیت را از دست‌راستی‌های مسیحی فراگرفته‌اند.

جورج با گردآوری شواهد و مدارک مربوط به آمریکا توجه ما را به ایجاد «صنعت اسلام‌هراسی» از طریق فراروایت‌ها و دروغ‌هایی جلب می‌کند که بر اثر تکرار به «باور عام»، به‌ویژه در میان هواداران ترامپ، تبدیل شده‌اند. یکی از اندیشکده‌های لیبرال به نام «مرکز پیشرفت آمریکا» هرچند وجود توطئه‌ی فراگیر دست‌راستی‌ها را رد کرده، گفته است که «بخش عمده‌ای از تبلیغات ضداسلامی در آمریکا ساخته‌وپرداخته‌ی شش هفت نفر است که خود را کارشناس می‌خوانند و یک‌دیگر را تأیید می‌کنند.» رهبران دینی و سیاست‌مداران هم‌دل با آن‌ها این حرف‌ها را نقل می‌کنند و این اطلاعات نادرست را انتشار می‌دهند.

به نظر جورج، یکی از نمونه‌های «کلاسیک» نفرت‌پراکنی مبارزه بر سر کتاب‌های درسی است. هرکسی که کتاب‌های درسی را کنترل کند چارچوب سیاسی چند نسل را تعیین می‌کند. برای مثال، یکی از گروه‌های دست‌راستی در آلاباما ادعا می‌کند که کتاب‌های مطالعات اجتماعی رایج در مدرسه‌ها به آن‌ها اهانت می‌کند زیرا «رویکرد چندفرهنگی» این کتاب‌ها به «نفوذ اکاذیب اسلامی» می‌انجامد. البته این مثال برای فهم عمق مسئله به اندازه‌ی کافی گویا نیست. همان‌طور که فیلم مستند **تجدید نظر طلبان** (۲۰۱۲) نشان می‌دهد، در تگزاس دان مک‌لروی، رئیس هیئت ایالتی آموزش و پرورش، سال‌ها کوشید تا ناشران کتاب‌های درسی را قانع کند که علاوه بر نظریه‌ی تکامل، نظریه‌ی خلقت را هم در این کتاب‌ها بگنجانند. نیوت گینگریچ و ویلیام بنت، وزیر آموزش و پرورش در دولت رونالد ریگان، می‌گویند که باید با بازنویسی کتاب‌های درسی تاریخ، آمریکا را کشوری مسیحی معرفی کرد و نه کشوری ضامن آزادی دینی همگان.

حرف جورج معقول است. حتی در بریتانیا هم بسیاری از قدرتمندان ادعا می‌کنند که «مورد اهانت قرار گرفته‌اند.» اکنون متخصصان راهبردهای سیاسی برای ارائه‌ی مشاوره‌ی انتخاباتی از یک کشور دموکراتیک به کشور دموکراتیک دیگری می‌روند، و نخبگان احزاب «روش‌های موفق» را با یک‌دیگر در میان می‌گذارند. آن‌ها دریافته‌اند که با ایجاد نوعی تهدید، یعنی گروهی غیرخودی، به آسانی می‌توان گروهی خودی با عقاید سیاسی مشترک تشکیل داد. اکنون دامن زدن به این نفرت‌ورزی یکی از راه‌های سیاست‌ورزی به شمار می‌رود. به نظر جورج، دمدمی مزاجی ما در برابر این وضعیت واقعاً مایه‌ی نگرانی است.

«نفرت‌پراکنی» ارزش‌های مدنی زیربنایی دموکراسی را از بین می‌برد. برای تغییر این وضعیت، خبرنگاران هم مسئولیت دارند. در دوران «فاکس نیوز» که دروغ واقعیت جلوه داده می‌شود و بیشتر اخبار اصلی به مناقشه و غوغاسالاری اختصاص دارد، باید شکل اخلاقی‌تری از خبرنگاری را آموخت. افزون بر این، جورج از جامعه‌ی مدنی می‌خواهد تا محاسن دموکراسی را بهتر بیان کرده، و گروه‌های بینابینی را از نظر سیاسی بسیج کنند. گروه‌های دینی باید تعهد خود به فراگیر بودن حقوق مدنی را با صدایی رساتر بیان کنند. همه‌ی ما به «کثرت‌گرایی راسخی» نیاز داریم که «نظم قانونی چندفرهنگی ضامن برابری» را سرفرازان دوباره برقرار سازد.

در غیر این صورت، به نظر جورج، رشد «نوع بدقواره»ی دموکراسی که «خواست عامه را بر حقوق فرد اولویت می‌بخشد» ادامه می‌یابد. این همان انتخابات دموکراتیک منهای ارزش‌های دموکراتیک است، که چشم اکثریت را چنان خیره می‌کند که «بی‌عدالتی در حق اقلیت را نمی‌بینند.»

در دو سال گذشته دیده‌ایم که دموکراسی آمریکایی به نوع بدقواره‌ای از عوام‌فریبی دوقطبی‌کننده و عاری از ارزش‌های مدرن فراگیری، برابری، و عدالت اجتماعی تبدیل شده است. این کتاب نشان می‌دهد که این مشکل به آمریکا محدود نمی‌شود و همه‌ی دموکراسی‌های پیشرفته با آن روبه‌رو هستند. گرایش فزاینده‌ی صاحبان قدرت مسلط به احساس اهانت دیدن، شدت خشم برانگیخته‌شده، و مقبولیت روزافزونِ نفرت‌ورزی باید همه‌ی ما را نگران کند.

برگردان: عرفان ثابتی

آنجلیا آر. ویلسون استاد علوم سیاسی در دانشگاه منچستر است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Angelia R. Wilson, 'Hate Spin: The Manufacturing of Religious Offense and its Threat to Democracy, by Cherian George,' *Times Higher Education*, 17 November 2016.